

تأثیر رتبه‌ی تولد بر ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان با استفاده از آزمون شخصیتی نئو

هدی پوررضایان¹، مهدی پوررضایان²

تاریخ پذیرش: 92/4/25

تاریخ وصول: 91/10/28

چکیده

رتبه تولد یکی از مفاهیم مهم در حوزه‌ی شخصیت است که برای اولین بار توسط آلفرد آدلر در سال 1908 معرفی شد. به نظر آدلر و طرفداران رویکرد آدلر رتبه‌ی تولد تأثیر بسزایی در ساخت سبک زندگی دارد. رتبه‌ی تولد نسبت به سایر مفاهیم در نظریه‌ی آدلر پژوهش‌های بیشتری را برانگیخته است. برخی از این پژوهش‌ها تأییدکننده‌ی نظر آدلر مبنی بر تأثیر رتبه‌ی تولد در ساختار شخصیتی افراد بوده و برخی دیگر این نظر را رد و یا تأثیر آن را بسیار ناچیز گزارش نموده‌اند. همین تناقض در نتایج پژوهش‌ها سبب شده که این موضوع یعنی ترتیب تولد و تأثیر آن بر شخصیت بارها و بارها توسط پژوهشگران متعدد در جوامع گوناگون تکرار شود. بر اساس جست و جوهای محققان، در ایران پژوهش‌های بسیار اندکی در این زمینه انجام شده که هیچ کدام شخصیت را بر اساس ترتیب تولد مطالعه نکرده‌اند. هدف پژوهش حاضر اثبات تأثیرپذیری شخصیت افراد از محیط رشد و به ویژه از رتبه‌ی تولد آن‌ها بود. پژوهش حاضر، به عنوان یک پژوهش توصیفی از روش علی-مقایسه‌ای برای مقایسه‌ی اثرات سه رتبه‌ی تولد

1. دانشجوی کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی pourrezaian911@st.atu.ac.ir

2. استادیار دانشگاه شاهد purrezaian@shahed.ac.ir

(اول، وسط و آخر) بر شخصیت استفاده کرده است. مهم‌ترین سؤال تحقیق آن بود که آیا دانشجویان با رتبه‌های تولدی اول، وسط و آخر از نظر پنج شاخص و سی مقیاس آزمون نئو با هم تفاوت دارند. اعضای گروه نمونه، 75 نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران بودند که به مقیاس سنجش ویژگی‌های شخصیتی نئو (240 سؤالی) پاسخ دادند. تحلیل یافته‌ها از طریق تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) نشان داد که در سه شاخص انعطاف‌پذیری، توافق وجدانی بودن و در پانزده مقیاس پرخاشگری، افسردگی، کمروبی، گروه‌گرایی، هیجان‌خواهی، تخیل، زیباپسندی، احساسات، اعمال، عقاید، اعتماد، رک‌گویی، وظیفه‌شناسی، توفیق‌گرایی و خودکنترلی در آزمون نئو، بین میانگین‌های سه رتبه‌ی تولد تفاوت معناداری وجود دارد. این یافته با نظریه‌ی آدلر و پژوهش‌هایی که تأییدکننده‌ی اثر ترتیب تولد بر شخصیت بوده‌اند، همسو است.

واژگان کلیدی: رتبه‌ی تولد، شخصیت.

مقدمه

شخصیت¹ مفهومی در روان‌شناسی است که بسیار مورد توجه بوده و هست. برای این مفهوم همانند سایر سازه‌های انتزاعی در روان‌شناسی - مثلاً هوش - یک تعریف عینی و عملیاتی ثابت وجود ندارد. در تمام کتاب‌های با عنوان شخصیت و یا روان‌شناسی شخصیت، شخصیت‌هایی به عنوان روان‌شناس معرفی شده‌اند که هر کدام نگاه ویژه و منحصر به فردی به مفهوم شخصیت داشته و دارند. به طور مثال فروید² که در اکثر مواقع به عنوان اولین پژوهنده‌ی شخصیت در کتب شخصیت معرفی می‌شود، سه ساختار برای شخصیت معرفی کرده است که عبارتند از: نهاد، من و فرامن (هرگنهان³، 2008). یونگ⁴ علاوه بر تعیین نظام‌های شخصیت

1. personality

2. Freud, S.

3. Hergenhahn, B. R.

4. Jung, C.G.

(خود، ناهشیار شخصی و ناهشیار جمعی)، نگرش‌هایی را بیان نموده است که تعیین کننده‌ی ادراک هشیار و واکنش‌های انسان‌ها به جهان اطرافشان هستند. این نگرش‌ها عبارتند از درون‌گرایی¹ و برون‌گرایی². این دو نگرش به علاوه‌ی چهار کارکرد روان‌شناختی که یونگ معرفی کرده (فکری، احساسی، حسی و شهودی)، هشت سنخ یا تیپ روان‌شناختی را ایجاد می‌نمایند (شولتز، 1389). ناگفته نماند که درون‌گرایی و برون‌گرایی معروف‌ترین بخش‌ها در نظریه‌ی یونگ هستند و در اکثر آزمون‌های روان‌شناختی در حوزه‌ی شخصیت گنجانده شده‌اند. مثلاً آزمون شخصیتی آیزنک و یا آزمون پنج عاملی تجدید نظر شده‌ی نئو³ (NEO-PI-R) که در این پژوهش از آن استفاده شده است.

علاوه بر این نگاه‌های ویژه به مفهوم شخصیت، تعاریف متعددی نیز از آن به عمل آمده است. آلپورت⁴ بیش از پنجاه تعریف شخصیت را یافت و آن‌ها را مرور کرد و سپس خود تعریفی از شخصیت ارائه کرد که به نظر تعریفی جامع می‌آید: "شخصیت نظام پویایی از سیستم‌های روان‌شناختی درون شخص است که رفتار و تفکر ویژه‌ی او را تعیین می‌کند" (انگلر⁵، 2009).

در پژوهش حاضر، هدف، تعریف شخصیت نیست بلکه سنجش شخصیت است. بنابراین برای سنجش شخصیت انتخاب یک آزمون مناسب ضروریست. در این پژوهش آزمون نئو پنج عاملی (240 سؤالی) به عنوان یکی از جدیدترین آزمون‌ها در حیطه‌ی شخصیت، به منظور مقایسه‌ی شخصیت فرزندان اول⁶، فرزندان وسط⁷ و فرزندان آخر⁸، انتخاب شده است.

1. introversion
2. extroversion
3. Neuroticism Extroversion Openness Personality Inventory- Revised
4. Allport, G.
5. Engler, B.
6. First-Born children
7. Middle children
8. Youngest children

با توجه به عناوین "فرزندان اول"، "فرزندان وسط" و "فرزندان آخر" به مفهوم دیگری در روان‌شناسی شخصیت با عنوان "ترتیب تولد"¹ می‌رسیم. این مفهوم برای اولین بار توسط آلفرد آدلر² - روان‌شناس بنام در حوزه‌ی شخصیت - در سال 1908 معرفی شد. او ترتیب تولد را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در دوران کودکی دانست که فرد بر مبنای آن، سبک زندگی³ خود را پدید می‌آورد که همان "شخصیت" در نظریه‌ی آدلر است. به نظر آدلر با اینکه مردم فکر می‌کنند فرزندان یک خانواده در موقعیت یکسان قرار دارند، اما ترتیب تولد باعث می‌شود که آنها در شرایط متفاوتی قرار بگیرند (استین، 2006). منظور آدلر از ترتیب تولد، چهار موقعیت ترتیبی است که کودک می‌تواند در یکی از این موقعیت‌ها متولد شود. کودک می‌تواند فرزند اول، فرزند وسط، فرزند آخر و یا تک فرزند⁴ باشد. از نظر آدلر قرار گرفتن در هر کدام از این رتبه‌های تولد می‌تواند منجر به ایجاد ویژگی‌هایی خاص در کودک بشود. به طور واضح‌تر ترتیب تولد تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت کودک در بزرگسالی دارد. برخی از ویژگی‌هایی که آدلر برای کودکان با رتبه‌های تولدی مختلف توصیف نموده است، به شرح زیر هستند:

به اعتقاد آدلر، فرزند اول معمولاً تا زمانی که فرزند دوم به دنیا نیامده است بسیار نازپرورده و مورد توجه والدین است، اما به محض تولد فرزند دوم احساس عزل می‌کند و ممکن است رفتارهای مشکل‌داری را از خود نشان دهد. او اغلب گذشته‌نگر است و نگاهی بدبینانه به آینده دارد. چون زمانی قدرت را تجربه کرده، میل به نگهداری قدرت و برتری در او بالاست. به نظر آدلر فرزند اول در آینده مدیری خوب، باوجدان و وسواسی نسبت به جزئیات و با نگرش اقتدارطلبانه و محافظه‌کارانه تبدیل می‌شود.

-
1. Birth-Order
 2. Adler, A.
 3. Style of life
 4. Only children

فرزند دوم چون همیشه با فرزند اول رقابت می‌کند، معمولاً رشد سریع‌تری از نظر حرکتی و زبانی خواهد داشت. توجه زیادی به قدرت ندارد چون هیچ‌گاه آن را تجربه نکرده است. به آینده خوشبین‌تر است و احتمالاً بسیار رقابت‌جو و جاه‌طلب خواهد بود.

فرزند آخر که هیچ‌وقت تجربه‌ی عزل شدن را نخواهد داشت، معمولاً بسیار مورد توجه والدین و فرزندان بزرگتر است. رشد او بسیار چشمگیر است چون همیشه می‌خواهد از فرزندان بزرگتر پیشی بگیرد. اکثر فرزندان آخر در بزرگسالی در کاری که به عهده می‌گیرند موفق خواهند شد، اما اگر به دلیل مورد توجه بسیار بودن، دچار وابستگی شوند، در جامعه از پس مشکلات برنخواهند آمد و به دیگران نیازمند باقی می‌مانند.

تک فرزندان به این دلیل که هیچ‌گاه احساس عزل را تجربه نمی‌کنند و همیشه مورد توجه ویژه‌ی والدین هستند، اغلب خیلی زود بزرگ و بالیده می‌شوند و سریع‌تر به رفتارها و نگرش‌های بزرگانه دست می‌یابند. آن‌ها احتمالاً وقتی بزرگتر می‌شوند و به محیط‌های اجتماعی بیرون از منزل مثل مدرسه می‌روند چون دیگر محور توجه نیستند ضربه روانی شدیدی را متحمل خواهند شد (شولتز به نقل از آدلر، 1389).

همان‌طور که قبلاً گفته شد، اکثر تحقیقاتی که بر مبنای نظریه‌ی آدلر انجام شده‌اند، در زمینه‌ی ترتیب تولد و تأثیر آن بر شخصیت فرزندان بوده‌اند. یکی از پژوهشگرانی که اثر ترتیب تولد را مطالعه نموده، سالووی¹ است که نتایج پژوهش او از نظریه‌ی آدلر درباره‌ی اثر ترتیب تولد حمایت می‌کند و در اکثر پژوهش‌های انجام شده با موضوع ترتیب تولد و اثر آن بر شخصیت، از پژوهش او یاد شده است. سالووی (1996) در پژوهش خود ویژگی‌هایی برای فرزندان اول و فرزندان بعد از او ذکر کرده، که بسیار شبیه به نظر آدلر در این باره است. به طور مثال او به این نتایج رسید که فرزندان اول، موفقیت بیشتری کسب می‌کنند، بیشتر به رقابت می‌پردازند، مضطرب‌تر هستند، مدیریت برتر دارند، هم‌نوایی بیشتری را نشان می‌دهند، برون‌گرا هستند و ترسو، هویت وابسته به والدین دارند، حسودند، روان‌آزردگی برای آن‌ها محتمل

1. Sulloway, F.J.

است، سازمان داده‌شده و منظم هستند، مسئولیت‌پذیرند، اعتماد به نفس دارند و سنتی‌تر از سایر خواهران و برادران خود هستند. آن‌ها هم‌چنین نسبت به استرس آسیب‌پذیرترند و بیشتر احتمال دارد که نقش‌های رهبری را بپذیرند. در مقابل، فرزندان بعدی، مخاطره‌جو، نوع دوست، جمع‌گرا، آسان‌گیر، تلقین‌پذیر، گشوده به تجربه، اجتماعی، سرکش و غیر سنتی هستند.

پژوهش‌های دیگری که با همین موضوع یعنی اثر ترتیب تولد بر شخصیت انجام شده‌اند نیز به همین صورت برای هر کدام از جایگاه‌های ترتیبی ویژگی‌هایی ذکر نموده‌اند. به طور مثال برای فرزندان اول ویژگی‌هایی ذکر شده است از قبیل: احتمال بیشتر موفقیت دانشگاهی و هوش بالا (آدامز¹، 1972؛ بلمونت² و مارولا³، 1973؛ فورر⁴، 1976؛ بلمونت، 1977؛ زایونک⁵، 2001؛ هررا⁶ و همکاران، 2003؛ فرگوسن⁷ و همکاران، 2006؛ هیلی⁸ و الیس⁹، 2007؛ کریستنسن¹⁰ و برکدال¹¹، 2007؛ بومسما¹² و همکاران، 2008)، انگیزه‌ی بالا (فورر، 1976؛ جفرورر¹³ و همکاران، 2003)، مثل یک رهبر یا فرمانده عمل کردن (اندوگ¹⁴ و ون دن برگ¹⁵، 2003؛ جفرورر و همکاران، 2003؛ بک¹⁶ و همکاران، 2006)، وابستگی زیاد (فورر، 1976؛ پلت¹⁷ و نتل¹⁸، 2007 و 2009)، توانایی بازاریابی آنچه قبلاً آموخته است (بلمونت،

-
1. Adams, B.N.
 2. Belmont, L.
 3. Marolla, F.A.
 4. Forer, L.K.
 5. Zajonc, R.B.
 6. Herrera, N.C.
 7. Fergusson, D.M.
 8. Healey, M.D.
 9. Ellis, B.J.
 10. Kristensen, P.
 11. Bjerkedal, T.
 12. Boomsma, D.I.
 13. Gfroerer, K.P.
 14. Andeweg, R.B.
 15. Van Den Berg, S.B.
 16. Beck, E.
 17. Pollet, T.V.
 18. Nettle, D.

(1977)، تحت تأثیر مرجع قدرت بودن (فورر، 1976؛ نیومن¹، 1992)، مطابقت با ارزش‌های والدینی (فورر، 1976؛ نیومن و همکاران، 1992)، احتمال زیاد سیاستمدار شدن (اندوگ، 2003)، مسئولیت‌پذیری و با وجدان بودن (فورر، 1976؛ بگیو² و روچ³، 2005؛ هیلی و الیس، 2007)، عزت نفس بسیار (فورر، 1976؛ جفرورر، 2003) رفتار تیپ A (ایوانسویچ⁴ و همکاران، همکاران، 1987؛ فیلیپس⁵ و همکاران، 1990؛ نلسون⁶ و هریس⁷، 1995؛ بک و همکاران، 2006)، نیازمند به تأیید دیگران (فورر، 1976؛ الیور⁸ و همکاران، 1989)، آسیب‌پذیری زیاد به به استرس (هویت⁹ و راون¹⁰، 1973؛ فورر، 1976؛ شالمن¹¹ و موزاک¹²، 1977؛ اکستین¹³، 1978)، خودنظم‌دهی (فورر، 1976؛ نیومن و همکاران، 1992)، کم‌ترین میزان هیجانی بودن (میکالسکی¹⁴ و شاکلفورد¹⁵، 2002؛ هررا و همکاران، 2003)، محافظه‌کاری در برابر تغییر (گاتز¹⁶، 1988)، خودشیفتگی بیشتر (کورتیس¹⁷، 1993) و بیشترین احتمال ترس در موقعیت‌های جدید (لانگسترت¹⁸، 1970؛ توهی¹⁹، 1971؛ فورر، 1976).

فرزندان وسط نیز با ویژگی‌هایی مثل احساس عدم وابستگی (مک‌گورک²⁰ و لویس¹، 1972؛ فورر، 1976؛ اکستین، 1978؛ سالمون و دیلی، 1998؛ جفرورر و همکاران، 2003؛

1. Newman, L.S.
2. Begue, L.
3. Roche, S.
4. Ivancevich, J.M.
5. Phillips, A.
6. Nelson, E.S.
7. Harris, M.A.
8. Oliver, R.R.
9. Hoyt, M.P.
10. Raven, B.H.
11. Shulman, B.H.
12. Mosak, H.M.
13. Eckstein, D.
14. Michalski, R.L.
15. Shackelford, T.K.
16. Gates, L.
17. Curtis, J.M.
18. Longstreth, L.E.
19. Touhey, J.C.
20. McGurk, H.

سالمون، 2003؛ هیلی و ایس، 2007)، اجتماعی و خوش معاشرت بودن (اکستین، 1978؛ فورر، 1976؛ سالمون، 2003)، کمترین میزان برون‌ریزی مشکلات (فورر، 1976؛ گالاگر² و کاون³، 1977؛ سیرسی⁴ و همکاران، 1977) ارتباط کلامی بهتر با بزرگترها و کوچکترها (دابنو⁵ و فریدمن⁶، 1970؛ فورر، 1976) رقابت کردن در موقعیت‌های متفاوت نسبت به بزرگترین فرزند (اکستین، 1978؛ سالووی، 1996)، وفاداری بیشتر به همسر (بانک⁷، 1997؛ جفرورر و همکاران، 2003).

هم‌چنین برای فرزندان آخر نیز ویژگی‌هایی ذکر شده است از جمله: بیشترین علاقه‌ی اجتماعی (بهترین سبک شخصیتی از نظر آدلر) و مورد پذیرش بودن (فورر، 1976؛ میکالسکی و شاکلفورد، 2002؛ ساروگلو⁸ و فیاس⁹، 2003؛ جفرورر و همکاران، 2003؛ بک و همکاران، 2006؛ دیکسون¹⁰ و همکاران، 2008)، سرکشی بیشتر (زویجینهافت¹¹، 2000؛ زویجینهافت و ون آمون¹²، 2002؛ هررا و همکاران، 2003؛ بگیو و روچ، 2005؛ هیلی و ایس، 2007)، همدلی بیشتر (فورر، 1976؛ جفرورر، 2003؛ هررا و همکاران، 2003؛ ساروگلو و فیاس، 2003)، احتمال زیاد برای الکلی شدن (لایرد¹³ و شلتون¹⁴، 2006)، احتمال ابتلای دوباره به بیماری‌های روان‌پریشانه (فورر، 1976؛ دیکسون و همکاران، 2008) احتمال بیشتر برای هنرمند شدن و احتمال کم‌تر برای دانشمند شدن (فورر، 1976؛ هررا و همکاران، 2003)، اجتماعی بودن

-
1. Lewis, M.
 2. Gallagher, R.
 3. Cowen, E.L.
 4. Searcy, M.L.
 5. Dubno, P.
 6. Freedman, R.D.
 7. Buunk, B.P.
 8. Saroglou, V.
 9. Fiasse, L.
 10. Dixon, M.M.
 11. Zweigenhaft, R.L.
 12. Von Ammon, J.
 13. Laird, T. G.
 14. Shelton, A. J.

(فورر، 1976؛ میلر¹ و مارویاما²، 1976)، لوس و نارپرورده شدن (فورر، 1976؛ جفرورر و همکاران، 2003) و بیشترین عزت نفس و خاص بودن از نظر قوای شناختی (فورر، 1976).
 علی‌رغم وجود چنین پژوهش‌هایی که نظریه‌ی آدلر را در باب ترتیب تولد اثبات می‌کنند، برخی پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که ترتیب تولد تأثیر چندانی در ویژگی‌های شخصیتی افراد ندارد (جفرسون³ و همکاران، 1998؛ هاراکه⁴ و همکاران، 2006؛ سان‌ها⁵ و لیان‌تم⁶، 2011).

با وجود آن که در کشورهای دیگر ترتیب تولد یکی از موضوعاتی است که تحقیقات زیادی را موجب شده، در ایران تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده است. مثلاً دانش‌آموز و راشد (1374) در پژوهش خود با مراجعه به پرونده‌های بیماران بستری شده در مراکز درمانی روانپزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران در سال 1373 که با تشخیص روانپزشک مبتلا به اسکیزوفرنیا شناخته شده بودند دریافتند که بیشتر آن‌ها فرزندان آخر خانواده بوده‌اند. قنبری هاشم‌آبادی (1387) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که بین عزت نفس و ترتیب تولد رابطه‌ی معناداری وجود دارد به طوری که عزت نفس فرزندان آخر بیشتر از فرزندان وسط و عزت نفس فرزندان وسط بیشتر از فرزندان اول است. در پژوهش دیگری بین انگیزه‌ی پیشرفت و ترتیب تولد رابطه‌ی معناداری کشف شده است (ابراهیمی، 1384). بر خلاف این پژوهش‌ها، در پژوهش دیگری که توسط احمدی (1382) انجام شده است بین ترتیب تولد و پیشرفت تحصیلی رابطه‌ی معناداری یافت نشده است.

هدف پژوهش حاضر اثبات تأثیرپذیری شخصیت افراد از محیط رشد و به ویژه از رتبه‌ی تولد آن‌ها است. مهم‌ترین سؤال تحقیق به شرح زیر است:

-
1. Miller, N.
 2. Maruyama, G.
 3. Jefferson, T.
 4. Harakeh, Z.
 5. Sun Ha
 6. Lian Tam

آیا دانشجویان با رتبه‌های تولدی اول، وسط و آخر از نظر پنج شاخص و سی مقیاس آزمون نئو با هم تفاوت دارند؟

فرضیه‌ی پژوهش

با توجه به نظریه‌ی آدلر مبنی بر تأثیر رتبه‌ی تولد بر شخصیت افراد به نظر می‌رسد که رتبه‌های سه‌گانه‌ی تولد (اول، وسط و آخر) قادرند تأثیرات معناداری بر مقیاس‌ها و شاخص‌های آزمون شخصیتی نئو در دانشجویان ایجاد کنند.

روش

طرح تحقیق، جامعه، نمونه و روش اجرای پژوهش

این پژوهش، پژوهشی توصیفی و از نوع علی-مقایسه‌ای (پس‌رویدادی) است. جامعه‌ی آماري پژوهش حاضر را دانشجویان دانشگاه‌های تهران تشکیل داده‌اند. انتخاب دانشگاه‌ها و کلاس‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انجام شده اما روش انتخاب نمونه‌ی نهایی به دلیل تعداد بالای سؤالات آزمون نئو (240 سؤالی) و عدم همکاری برخی از دانشجویان، به صورت نمونه‌گیری در دسترس (دلاور، 1388) بوده است. در میان 75 دانشجو (گروه نمونه‌ی پژوهش حاضر) 25 نفر فرزند اول، 25 نفر فرزند وسط و 25 نفر فرزند آخر بودند. همه‌ی افراد گروه نمونه، آزمون نئو (240 سؤالی) را بعد از شنیدن توضیحاتی درباره‌ی روش تکمیل آزمون از سوی محقق پر کردند.

ابزار پژوهش

آزمون نئو پنج عاملی تجدید نظر شده (NEO-PI-R)

این آزمون شخصیت‌سنج دارای پنج شاخص اصلی و 30 مقیاس است. پنج شاخص اصلی و مقیاس‌های هر کدام عبارتند از:

- 1- عصبیت¹ یا بی ثباتی هیجانی (N) که دارای شش مقیاس اضطراب² (N1)، خشم³ و کینه‌ورزی یا پرخاشگری (N2)، افسردگی⁴ (N3)، هشیاری به خویشتن⁵ یا شرم و کمرویی کمرویی (N4)، تکانشوری⁶ یا شتابزدگی (N5) و آسیب‌پذیری⁷ به استرس (N6) است.
- 2- برون‌گرایی⁸ (E) با مقیاس‌های گرمی و صمیمیت⁹ (E1)، گروه‌گرایی¹⁰ (E2)، قاطعیت¹¹ (E3)، فعالیت¹² (E4)، هیجان‌خواهی¹³ (E5) و هیجان‌های مثبت¹⁴ (E6).
- 3- گشودگی به تجربه¹⁵ یا انعطاف‌پذیری (O) که دارای مقیاس‌های تخیل¹⁶ (O1)، زیباپسندی¹⁷ (O2)، عواطف¹⁸ و احساسات انعطاف‌پذیر (O3) اعمال¹⁹ انعطاف‌پذیر (O4)، دیدگاه‌ها²⁰ و عقاید انعطاف‌پذیر (O5) و ارزش‌های²¹ انعطاف‌پذیر (O6) است.

-
1. Neuroticism
 2. Anxiety
 3. Aggression
 4. Depression
 5. Self-Consciousness
 6. Impulsivity
 7. Vulnerability
 8. Extroversion
 9. Warmth
 10. Gregariousness
 11. Assertiveness
 12. Activity
 13. Excitement
 14. Positive Emotions
 15. Openness
 16. Fantasy
 17. Aesthetics
 18. Feeling
 19. Actions
 20. Ideas
 21. Values

4- توافق¹ (A) که مقیاس‌های آن عبارتند از: اعتماد² (A1)، سادگی³ و رک‌گویی (A2)، نועدوستی⁴ (A3)، تبعیت⁵ و همراهی (A4)، تواضع⁶ (A5) و نرمش در برابر برابر دیگران⁷ یا دلرحم بودن (A6).

5- وجدانی بودن⁸ (C) با مقیاس‌های شایستگی⁹ یا کفایت (C1)، نظم و ترتیب¹⁰ (C2)، وظیفه‌شناسی¹¹ (C3)، تلاش برای موفقیت¹² یا توفیق‌گرایی (C4)، نظم درونی¹³ یا خودکنترلی (C5) و انعطاف‌ناپذیری¹⁴ یا محتاط بودن (C6).

این آزمون دارای 240 پرسش است و همه در قالب عباراتی آمده‌اند که آزمودنی می‌بایست در یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) میزان مطابقت محتوای آنها را با خود علامت بزند (حق‌شناس، 1385).

آزمون نئو دارای روایی و پایایی مناسبی است. پایایی درونی بر اساس ضرایب آلفا برای پنج شاخص این آزمون و در فرم S عبارتند از: شاخص N (عصبیت) 0/92، E (برونگرایی) 0/89، O (گشودگی نسبت به تجربه) 0/87، A (توافق) 0/86 و C (وجدانی بودن) 0/90 (حق‌شناس به نقل از کاستا و مک‌ری، 1385). ضریب آلفا در نمونه‌ی ایرانی بین 0/71 و 0/83 بوده است (موسوی‌پور و همکاران به نقل از حق‌شناس، 1389).

-
1. Agreeableness
 2. Trust
 3. Straightforwardness
 4. Altruism
 5. Narcissistic
 6. Modesty
 7. Tender- Mindedness
 8. Conscionable
 9. Competence
 10. Order
 11. Dutifulness
 12. Achievement Striving
 13. Self- Discipline
 14. Deliberation

یافته‌ها

از آن جا که در تحقیق حاضر مقایسه بین سه گروه و بر روی چندین متغیر وابسته (شاخص‌ها و مقیاس‌های آزمون نئو) انجام شده است، از تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) استفاده شده که نتایج آن در جدول شماره 1 و جدول شماره 2 قابل مشاهده است. در مواردی که تفاوت معناداری بین میانگین‌های سه رتبه‌ی تولد مشاهده شد، از آزمون‌های تعقیبی به منظور تشخیص تفاوت در هر دو گروه و جهت این تفاوت استفاده شد. برای مواردی که دارای واریانس متفاوت بودند، آزمون تعقیبی "توکی" و برای مواردی که دارای واریانس مشابه بودند، آزمون تعقیبی "Dunnett T3" به کار برده شد. نتایج آزمون‌های تعقیبی در جدول شماره 3 درج شده است. جدول شماره 2 نیز نتایج آزمون لوین برای تشخیص یکسانی واریانس‌ها در هر کدام از شاخص‌ها و مقیاس‌ها و هم چنین میانگین و انحراف استاندارد هر شاخص و مقیاس را برای سه رتبه‌ی تولد نشان می‌دهد.

جدول 1. تحلیل واریانس چندمتغیری

سطح معنی داری F	درجه آزادی خطا	درجه آزادی اثر ترتیب تولد	F	مقدار	اثر
0/001	88	60	20/008	1/863	آزمون اثر پیلائی - بارتلت
0/001	86	60	28/191	0/002	آزمون لامبدای ویلکز
0/001	84	60	39/443	56/348	آزمون اثر هنتینگ - لالی
0/001	44	30	71/521	48/764	آزمون بزرگترین ریشه‌ی روی

جدول شماره 1 بیانگر این نکته است که بین میانگین‌های سه گروه مورد مقایسه یعنی رتبه‌های تولدی اول، وسط و آخر در شاخص‌ها و مقیاس‌های آزمون نئو تفاوت‌های معناداری وجود دارد. جزئیات این تفاوت‌ها در جدول شماره 2 درج شده‌اند.

جدول 2. میانگین، انحراف استاندارد و تحلیل واریانس پنج شاخص اصلی و سی مقیاس آزمون نئو و رتبه تولد

سطح معناداری	Levene Statistic (F)	سطح معناداری	F	رتبه تولدی آخر		رتبه تولدی وسط		رتبه تولدی اول		ویژگی‌های شخصیتی
				انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	
0/130	2/096	0/067	2/810	24/65	94/96	19/60	89/28	24/30	104/52	N عصبیت
0/422	0/874	0/103	2/342	16/85	105/36	20/42	106/16	21/20	95/40	E پرونگرایبی
0/015	4/450	0/048	3/165	15/84	107/52	18/66	110/12	25/66	121/24	O انعطاف پذیری
0/135	2/063	0/019	4/171	18/08	122/92	11/99	113/08	17/52	110/44	A توافق
0/168	1/828	0/008	5/167	16/52	120/16	14/17	120/48	22/02	134/40	C وجدانی بودن
0/137	2/043	0/143	2	5/50	17/40	6/36	15/28	7/11	18/84	N1 اضطراب
0/085	2/553	0/003	6/287	4/18	13/68	3/85	13/32	5/56	17/48	N2 پرخاشگری
0/902	0/104	0/012	4/733	5/30	17/84	5/21	16/24	4/66	20/60	N3 افسردگی
0/936	0/066	0/026	3/832	4/37	17/40	4/09	16/12	4/51	19/48	N4 کمروبی
0/058	2/961	0/997	0/003	4/94	13/64	2/88	13/68	3/85	13/60	N5 شتابزدگی
0/004	5/940	0/944	0/058	6/47	15	4/66	14/64	4/16	14/52	N6 آسیب پذیری
0/700	0/358	0/064	2/861	3/83	22/16	4/67	20/12	4/85	19/20	E1 گرمی
0/001	15/935	0/001	9/904	6/29	16/88	4/35	16/24	2/51	11/52	E2 گروه گرایی
0/010	4/890	0/205	1/619	5/19	14/24	3/90	16/80	6/05	15/96	E3 قاطعیت
0/898	0/107	0/642	0/445	5/07	17/24	5/31	16/28	4/94	17/60	E4 فعالیت‌ها
0/465	0/774	0/016	4/386	3/58	15/48	4/57	17/16	4/23	13/68	E5 هیجان خواهی
0/003	6/137	0/383	0/972	5/03	19/36	5/31	19/56	7/18	17/44	E6 هیجانهای مثبت

0/088	2/520	0/001	10/377	5/16	19/28	6/25	16/00	7/05	23/96	O1 تخیل
0/460	0/785	0/010	4/888	3/94	20/64	5/13	21/20	4/45	24/36	O2 زیباپسندی
0/080	2/610	0/013	4/611	3/46	17/52	2/91	18/56	4/40	20/60	O3 احساسات
0/613	0/493	0/029	3/132	3/79	15/96	4/48	15/32	4/49	13/08	O4 اعمال
0/001	8/873	0/009	5/034	5/96	17/24	3/72	20/96	7/32	22/32	O5 عقاید
0/719	0/332	0/304	1/211	2/78	16/88	3/37	18/08	3/09	16/92	O6 ارزشها
0/002	6/766	0/002	7/120	4/46	20/32	4/13	19/68	7/39	14/92	A1 اعتماد
0/613	0/493	0/029	3/731	4/21	24/28	4/08	21/32	4/23	23/92	A2 رک گویی
0/156	1/910	0/533	0/635	3/60	21/32	4/22	20/12	3/84	20/44	A3 نودوستی
0/002	6/941	0/052	3/083	4/61	17/72	3/62	15/32	5/86	14/48	A4 همراهی
0/001	8/857	0/070	2/754	3/59	17/80	3/03	16/36	4/62	15/28	A5 تواضع
0/097	2/408	0/268	1/343	3/56	21/48	2/52	20/28	2/46	21/40	A6 دلرجم بودن
0/001	14/171	0/283	1/284	3/61	20/52	103	20/60	6/13	22/32	C1 کفایت
0/103	2/349	0/068	2/784	4/59	19/40	3/86	20/36	3/25	22	C2 نظم و ترتیب
0/999	0/001	0/002	6/628	3/61	24/32	3/41	22	3/39	22/52	C3 وظیفه‌شناسی
0/221	1/543	0/005	5/805	4/68	17/92	3/39	20/20	4/75	22/08	C4 توفیق‌گرایی
0/064	2/863	0/013	4/655	3/42	19/16	4/55	17/84	4/71	21/48	C5 خودکنترلی
0/740	0/303	0/218	1/554	4/14	18/84	4/74	19/48	4/44	21	C6 محتاط بودن

همان‌طور که در جدول شماره 2 دیده می‌شود در سه شاخص انعطاف‌پذیری، توافق و وجدانی بودن و در پانزده مقیاس پرخاشگری، افسردگی، کمرویی، گروه‌گرایی، هیجان‌خواهی، تخیل، زیباپسندی، احساسات، اعمال، عقاید، اعتماد، رک‌گویی، وظیفه‌شناسی، توفیق‌گرایی و خودکنترلی بین میانگین‌های سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول 3. نتایج آزمون‌های تعقیبی

ویژگی‌های شخصیتی	مقایسه سه رتبه تولد		
O انعطاف‌پذیری	1>3	1=2	2=3
A توافق	1<3	1=2	2=3
C وجدانی بودن	1>2	1>3	2=3
N2 پرخاشگری	1>2	1>3	2=3
N3 افسردگی	1>2	1=3	2=3
N4 کمروبی	1>2	1=3	2=3
E2 گروه‌گرایی	1<2	1<3	2=3
E5 هیجان‌خواهی	1<2	1=3	2=3
O1 تخیل	1>2	1>3	2=3
O2 زیباپسندی	1>2	1>3	2=3
O3 احساسات	1>3	1=2	2=3
O4 اعمال	1<3	1=2	2=3
O5 عقاید	1>3	2>3	1=2
A1 اعتماد	1<2	1<3	2=3
A2 رک‌گویی	1=2	3>2	1=3
C3 وظیفه‌شناسی	1>2	1=3	2=3
C4 توفیق‌گرایی	1>3	1=2	2=3
C5 خودکنترلی	1>2	1=3	2=3

1: رتبه‌ی تولدی اول

2: رتبه‌ی تولدی وسط

3: رتبه‌ی تولدی آخر

=: یعنی میانگین‌های دو گروه تفاوت معناداری با هم ندارند.

<،>: یعنی میانگین یکی از دو گروه به طور معناداری از میانگین گروه دیگر بزرگتر یا کوچکتر است

با توجه به جدول شماره 3 مشخص می‌شود که در شاخص "انعطاف‌پذیری" و مقیاس‌های "احساسات" و "توفیق‌گرایی" میانگین رتبه‌های تولدی اول بیشتر از میانگین رتبه‌های تولدی آخر است و میانگین رتبه‌های تولدی اول با وسط و وسط با آخر تفاوت معناداری با هم ندارند. در شاخص "توافق" و مقیاس "اعمال"، میانگین رتبه‌های تولدی اول به طور معناداری کوچکتر از میانگین رتبه‌های تولدی آخر است در حالی که میانگین رتبه‌های تولدی اول با وسط و وسط با آخر تفاوت معناداری با هم ندارند. در شاخص "وجدانی بودن" و در مقیاس‌های "پرخاشگری"، "تخیل" و "زیبایسندی" میانگین رتبه‌های تولدی اول از میانگین رتبه‌های تولدی وسط و آخر بزرگتر است و میانگین رتبه‌های تولدی وسط با آخر تفاوت معناداری با هم ندارند. در شاخص‌های "افسردگی"، "کمرویی"، "وظیفه‌شناسی" و "خودکنترلی" نیز که در رابطه‌ی بین میانگین‌های سه رتبه‌ی تولد مشابه هستند، میانگین رتبه‌های تولدی اول از میانگین رتبه‌های تولدی وسط بزرگتر است و در عین حال میانگین رتبه‌های تولدی اول با آخر و وسط با آخر تفاوت معناداری ندارند. میانگین رتبه‌های تولدی اول در شاخص‌های "گروه‌گرایی" و "اعتماد"، از میانگین رتبه‌های تولدی وسط و آخر کوچکتر است و میانگین‌های رتبه‌های تولدی وسط و آخر با هم تفاوت معناداری ندارند. میانگین رتبه‌های تولدی اول در شاخص "هیجان‌خواهی" از میانگین رتبه‌های تولدی وسط به طرز معناداری کوچکتر است در حالی که با میانگین رتبه‌های تولدی آخر تفاوت معناداری ندارد. به علاوه میانگین رتبه‌های تولدی وسط و آخر در همین شاخص با هم تفاوت معناداری ندارند. در شاخص "عقاید"، میانگین رتبه‌های تولدی اول و وسط در عین حالی که با هم تفاوت معناداری ندارند، به طور معنادار از میانگین رتبه‌های تولدی آخر بزرگترند. و بالاخره در شاخص "رک‌گویی"، فقط میانگین رتبه‌های تولدی آخر به طور معناداری از میانگین رتبه‌های تولدی وسط بزرگتر است و در عین حال میانگین رتبه‌های تولدی اول با وسط و اول با آخر تفاوت معناداری با هم ندارند.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه‌ی پژوهش حاضر آن بود که رتبه‌های تولدی (اول، وسط و آخر) قادرند تأثیرات معناداری بر شاخص‌ها و مقیاس‌های آزمون شخصیتی نئو، در دانشجویان ایجاد کنند. به بیان دیگر، دانشجویان دارای رتبه‌های تولدی مختلف، در مقیاس‌ها و شاخص‌های آزمون نئو تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، فرضیه‌ی مورد نظر تأیید شد. این نتیجه، از طرفی با نظر آدلر و سالووی و تمام پژوهش‌های جدیدتری که تأییدکننده‌ی نظریه‌ی آدلر می‌باشند از جمله پژوهش زایونک (2001)، میکالسکی و شاکلفورد (2002)، هررا و همکاران (2003)، جفرور و همکاران (2003)، اندوگ و ون دن برگ (2003)، سالمون (2003)، ساروگلو و فیس (2003)، بگیو و روچ (2005)، فرگوسن و همکاران (2006)، بک و همکاران (2006)، هیلی و ایس (2007)، کریستنسن و برکدال (2007)، بومسما و همکاران (2008)، دیکسون و همکاران (2008) و پلت و نتل (2007 و 2009)، همسوست و از طرف دیگر با یافته‌های پژوهش‌های جفرسون و همکاران (1998)، هاراکه و همکاران (2006) و لیان‌تم (2011) و دیگر پژوهش‌هایی که نظر آدلر را در مورد تأثیر ترتیب تولد در شخصیت و سبک زندگی، رد کرده‌اند، ناهمسوست.

تأثیر ترتیب تولد در تفاوت‌های شخصیتی را می‌توان اینگونه تبیین کرد که محیط تولد و پرورش فرزندان در یک خانواده اگر چه در ظاهر یکسان است اما در اصل برای هر فرزند، کاملاً متفاوت احساس و درک می‌شود. مثال ساده‌ی این ادراک متفاوت از جو خانواده را می‌توان صرفاً در تعداد اعضای خانواده دید. فرزند اول یا تک فرزند، زمانی که به سن درک وضعیت خانواده می‌رسد، علاوه بر خود، فقط والدینش را جزو خانواده‌ی خود می‌داند، در حالی که فرزندان بعدی، علاوه بر والدین، فرزند یا فرزندان بزرگ‌تری را به عنوان خواهر یا برادر در خانواده می‌بیند و مسلماً تحت کنترل و مراقبت آن‌ها خواهند بود. همین کنترل و مراقبت از سوی فرد یا افرادی غیر از والدین می‌تواند تأثیر بسزایی در شخصیت کودکان داشته

باشد. هم‌چنین فرزندان اول تا زمانی که فرزند دیگری وجود ندارد، تک‌فرزند هستند و از طرف والدین توجه بسیار زیادی به آن‌ها معطوف می‌شود. بعد از تولد فرزند بعدی، احساس عزل شدن و یا از دست دادن بخشی از توجه والدین، سبب تغییرات قابل توجهی در رفتار، احساسات، تفکر و به طور کلی در شخصیت و سبک زندگی آن‌ها می‌شود. حتی اگر والدین سعی کنند توجهشان را به طور مساوی بین فرزندانشان تقسیم کنند، باز هم نمی‌توانند رضایت فرزند اول را جلب کنند زیرا او زمانی تمام توجه والدینش را داشته و اکنون نیز تمام توجه ایشان را برای خود می‌خواهد. علاوه بر این، برای فرزند اول، علاوه بر توجه والدین، توجه تمام آشنایان و اعضای فامیل، مخصوصاً افرادی که بیشتر با خانواده‌ی او رفت و آمد دارند نیز مهم است. اگر بر فرض، والدین بتوانند در مورد تقسیم توجه خود عادلانه عمل کنند و فرزند اول نیز به همین تقسیم عادلانه‌ی توجه قانع باشد، توجه آشنایان و اعضای فامیل قابل کنترل و در اکثر موارد، مساوی نیست.

شاید این طور به نظر برسد که این عوامل، صرفاً در دوران کودکی مهم و اثرگذار هستند و بعد از دوران کودکی اثر آن‌ها حذف می‌شود. این تصور، پذیرفتنی نیست زیرا نباید فراموش کنیم که شکل‌گیری شخصیت از دوران کودکی آغاز می‌شود. حتی برخی نظریه‌پردازان مثل فروید، معتقدند که شکل‌گیری شخصیت در دوران کودکی آغاز می‌شود و در همان دوران نیز کامل و تثبیت می‌شود. به هر حال، بنیادهای شخصیت در دوران کودکی پایه‌ریزی می‌شوند اما شکل‌گیری شخصیت تا سال‌ها بعد ادامه می‌یابد. دوران کودکی، دوران مهمی در شکل‌گیری شخصیت است و تأثیرات ناشی از ترتیب تولد منحصر به دوران کودکی نیست.

یافته‌های جدول‌های 2 و 3 نشان می‌دهند که در شاخص عصبیت (N) تفاوت معنی‌داری بین سه رتبه‌ی تولد وجود ندارد اما در سه مقیاس این شاخص یعنی پرخاشگری (N2)، افسردگی (N3) و کمرویی (N4) تفاوت معنی‌داری بین سه رتبه‌ی تولد وجود دارد که این تفاوت بیشتر ناشی از بزرگتر بودن میانگین رتبه‌ی تولدی اول نسبت به رتبه‌های تولدی وسط و

آخر است. این نتیجه با تحقیقات لانگسترت (1970)، توهی (1971)، هویت و راون (1973)، فورر (1976)، شالمن و موزاک (1977)، اکستین (1978) و سالووی (1996) منطبق است. در مورد شاخص برون‌گرایی (E) هم همانند شاخص قبلی تفاوت معنی‌داری بین میانگین‌های سه رتبه‌ی تولد به دست نیامده است اما در مورد دو مقیاس از مقیاس‌های آن یعنی گروه‌گرایی (E2) و هیجان‌خواهی (E5) تفاوت معنی‌داری بین میانگین‌ها وجود دارد که در هر دو مورد نتایج حاکی از کمتر بودن میانگین رتبه‌های تولدی اول نسبت به رتبه‌های تولدی وسط یا آخر است. این نتیجه با تحقیقات فورر (1976)، میلر و مارویاما (1976)، اکستین (1978)، میکالسکی و شاکلفورد (2002)، ساروگلو و فیا (2003)، سالمون (2003)، جفرورر و همکاران (2003)، هررا و همکاران (2003)، بک و همکاران (2006) و دیکسون و همکاران (2008) همخوانی دارد.

در شاخص انعطاف‌پذیری (O) و پنج مقیاس آن یعنی تخیل (O1)، زیباپسندی (O2)، احساسات (O3)، اعمال (O4) و عقاید (O5) تفاوت معنی‌داری بین میانگین سه رتبه‌ی تولد به دست آمده است. در تمام این موارد میانگین رتبه‌ی تولدی اول بیشتر از میانگین رتبه‌های تولدی وسط یا آخر است به جز در مورد اعمال انعطاف‌پذیر که میانگین رتبه‌تولدی اول از میانگین رتبه‌ی تولدی آخر کمتر به دست آمده است. در مورد اعمال، نتایج به دست آمده با نتایج تحقیقات گاتز (1988) و سالووی (1996) همخوان است ولی درباره‌ی سایر موارد چنین نیست.

در مورد شاخص توافق (A) و دو تا از مقیاس‌های آن یعنی اعتماد (A1) و رک‌گویی (A2) تفاوت معنی‌داری بین میانگین سه رتبه‌ی تولد به دست آمده است که به طور دقیق‌تر در شاخص توافق و مقیاس اعتماد، میانگین رتبه‌ی تولد اول کمتر از میانگین رتبه‌های تولدی وسط یا آخر شده است؛ و در مقیاس رک‌گویی فقط میانگین رتبه‌ی تولد آخر از میانگین رتبه‌ی تولد وسط بزرگتر است. این یافته‌ها با تحقیقات فورر (1976)، جفرورر (2003)، هررا و همکاران (2003) و ساروگلو و فیا (2003) تطابق دارد.

و بالاخره در مورد شاخص وجدانی بودن (C) و سه مورد از مقیاس‌های آن که عبارتند از وظیفه‌شناسی (C3)، توفیق‌گرایی (C4) و خودکنترلی (C5) میانگین رتبه‌ی تولدی اول از میانگین رتبه‌های تولدی وسط یا آخر بزرگتر به دست آمده است. این یافته نیز با تحقیقات فورر (1976)، سالووی (1996)، بگیو و روچ (2005) و هیلی و ایس (2007) همسوست.

"پرخاشگری" بالاتر در فرزندان اول را شاید بتوان با احساس عزل شدن که قبلاً شرح داده شد، تبیین کرد. احساس عزل شدن بر اساس نظر آدلر سبب برخی رفتارهای خاص در فرزندان اول، به منظور جلب توجه والدین می‌شود. یکی از این رفتارهای خاص، پرخاشگری است که از دید رفتارگرایان اگر منجر به کسب توجه والدین گردد، تقویت شده و تکرار می‌شود و چه بسا تبدیل به یک ویژگی شخصیتی گردد. از طرفی، اگر تلاش‌های فرزند اول برای کسب توجه والدین منجر به شکست (یعنی عدم توجه) شود، نوعی ناامیدی در کودک شکل می‌گیرد و اگر چه همیشه نمی‌توان آن را افسردگی نامید، اما شاید بتوان آن را نوعی آمادگی شخصیت برای ابتلا به "افسردگی" دانست.

در مورد "کمرویی" نیز شاید بتوان فرض کرد که چون فرزندان اول از اضافه شدن یک عضو جدید به خانواده‌ی خود ناراضی هستند (به دلیل گرفتن توجه والدین یا بخشی از توجه والدین از او)، این احساس می‌تواند به صورت یک ویژگی شخصیتی نسبت به هر فرد جدیدی باقی بماند. همین امر، در مورد "گروه‌گرایی" و "هیجان‌خواهی" کم‌تر در فرزندان اول نیز صدق می‌کند.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، درباره‌ی شاخص "انعطاف‌پذیری" و مقیاس‌های آن، به جز در مورد "اعمال انعطاف‌پذیر"، نتایج حاصل از این پژوهش با نتایج پژوهش‌های قبلی ناهم‌خوان است. شاید بتوان این نتیجه را این‌گونه تبیین کرد که انعطاف‌پذیری فرزندان اول، در موارد غیر عملی مثل احساسات و تفکرات یا تخیلات، بالاست اما در مورد اعمال پایین است زیرا خودکنترلی، توفیق‌گرایی و وظیفه‌شناسی در آن‌ها بالاست و همین عوامل هستند که سبب می‌شوند فرزندان اول، از هر گونه عملی که از عاقبت آن مطمئن نباشند، پرهیز کنند. اما عوامل

اخیر - یعنی خودکنترلی، وظیفه‌شناسی و توفیق‌گرایی بالا در فرزندان اول را چگونه باید توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد که یکی از توجیحات این موضوع، انتظارات زیاد والدین از فرزند اول است. البته والدین از تمام فرزندان خود انتظار برتر بودن و موفقیت تام دارند اما به دلایلی، این انتظار از فرزندان اول بیشتر است. مهم‌ترین دلیل این انتظار بیشتر والدین از فرزندان اول، این است که آن‌ها همیشه از فرزندان بعدی به لحاظ سنی بزرگترند و به همین دلیل والدین از آن‌ها انتظار دارند که نسبت به فرزندان بعدی، بالیده‌تر و بهتر عمل کنند. احتمالاً بعد از مدتی، این انتظار والدین، در فرزندان اول درونی شده و باعث می‌شود که خودشان هم از خود این انتظارات را داشته باشند. بعدها این انتظار برتر و بهتر بودن نسبت به فرزندان بعدی، کم کم به همه‌ی همسالان تعمیم می‌یابد و چه بسا سبب توفیق‌گرایی، وظیفه‌شناسی و خودکنترلی بیشتر در فرزندان اول می‌شود.

علاوه بر نتایج ذکر شده، نتیجه‌ی دیگری نیز در یافته‌های پژوهش، نهفته است. با اندکی دقت در نتایج حاصله، به این نکته‌ی حائز اهمیت می‌رسیم که در اکثر موارد، این فرزندان اول هستند که تفاوت بارز شخصیتی با فرزندان وسط و آخر دارند، در حالی که فرزندان وسط و آخر تفاوت چندانی با هم ندارند. اثرپذیری بیشتر شخصیت فرزندان اول از رتبه‌های تولدی خود، در نگاه اول هر صاحب‌نظری را بر آن می‌دارد تا در این نکته‌ی باریک تأمل کند که رتبه‌ی تولد را تنها عامل اثرگذار نداند. چه، در غیر این صورت می‌بایستی رتبه‌های تولدی دوم به بعد نیز دارای همان تأثیر و تأثرها باشند. حال پرسش اساسی آن است که اگر رتبه‌ی تولد، تنها عامل متنفذ نیست، پس عامل یا عوامل نافذ دیگر چیست. در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که شاید یکی از عوامل اثرگذار دیگر بر شخصیت فرزندان، تغییراتی است که والدین پس از اولین تجربه‌ی بچه‌دار شدن در رفتارهای تربیتی خود پیدا می‌کنند. مادران و پدرانی که پیش از تولد اولین فرزند، هیچ تجربه‌ای مبنی بر پرورش فرزند نداشته‌اند، با ورود فرزند اول به روش‌های آزمایش و خطا یا کوشش و توفیق تصادفی به تربیت او می‌پردازند. پیامدهای متعدد و متنوع روش‌های پرورش آن‌ها در کنار توجه بسیار زیادی که به او می‌کنند و انتظاراتی که از

وی دارند، منتهی به شکل‌گیری ویژگی‌های معینی در شخصیت فرزندان اول می‌شود که تا پایان عمر در نظام شخصیتی آن‌ها باقی خواهد ماند. البته تأثیر رتبه‌ی تولد را بر فرزندان بعدی نباید نادیده گرفت. درست است که آن‌ها با همدیگر تفاوت‌های شخصیتی چندانی ندارند، اما با فرزندان اول بسیار متفاوتند. همین موضوع نشان می‌دهد که آن‌ها نیز تحت تأثیر رتبه‌ی تولد خود بوده‌اند، هر چند کمتر از فرزندان اول.

بنابراین با توجه به این نتایج، باید گفت که ترتیب تولد عاملی مؤثر در شخصیت افراد است. البته هیچ‌گاه نباید آن را تنها عامل مؤثر در شخصیت دانست چون اگر چنین بود، افراد دارای رتبه‌های تولدی مشابه می‌بایست صد در صد مشابه هم می‌شدند. عوامل متعددی مثل جنسیت، تفاوت‌های سنی بین فرزندان، ارزش‌های خانوادگی، سبک فرزندپروری والدین، توانایی‌های خاص هر کودک، ارزش‌های همسالان و دوستان، حوادث و رویدادهای خاص در زندگی افراد و در سطوح بالاتر، هنجارها و ارزش‌های قومی، نژادی و فرهنگی می‌توانند تأثیر ترتیب تولد را تسهیل نموده و یا آن را کم‌رنگ و حتی خنثی نمایند.

با توجه به این که اکثر پژوهش‌هایی که تأثیر ترتیب تولد را مطالعه نموده‌اند، نمونه‌هایی از افراد در خانواده‌های مختلف را بررسی کرده‌اند، پیشنهاد می‌شود که برای بررسی عمیق‌تر تأثیر ترتیب تولد، فرزندان هر خانواده با خودشان - به صورت درون‌گروهی - مقایسه شوند و در واقع هر خانواده یک نمونه‌ی پژوهشی باشد.

پژوهش‌هایی که تأثیر ترتیب تولد را در طول عمر پیگیری کرده‌اند، انگشت‌شمارند و اکثر پژوهش‌ها مثل پژوهش حاضر به بررسی مقطعی تأثیر ترتیب تولد پرداخته‌اند. به همین دلیل ما به طور قطعی نمی‌توانیم در مورد پایایی تأثیر ترتیب تولد بر شخصیت یا موضوعات دیگر در طول عمر اظهار نظر نماییم. بنابراین پیشنهاد دوم آن است که پژوهش‌های طولی در این زمینه انجام شوند.

منابع فارسی

- ابراهیمی، محمداسماعیل. (1384). رابطه‌ی بین کانون کنترل، ترتیب تولد، جنسیت و طبقه‌ی اجتماعی با انگیزه‌ی پیشرفت در دانشجویان ایرانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته‌ی روان‌شناسی عمومی. دانشگاه تبریز.
- احمدی، ابراهیم. (1382). رابطه ترتیب تولد و پیشرفت تحصیلی در خانواده‌های دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. برگرفته از اینترنت: <http://journals.ut.ac.ir/page/download-f1H8D78Iiz4.artdl> تاریخ دسترسی 13:40، 1391/8/ 27
- حق‌شناس، حسن. (1385). طرح پنج عاملی ویژگی‌های شخصیت، راهنمای تفسیر و هنجارهای آزمون‌های NEO PI-R و NEO FFI. شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
- دانش‌آموز، بدری؛ راشد، ثریا (1374). رابطه‌ی ترتیب تولد و بعد خانواده با اسکیزوفرنیا در ایران. روان‌شناسی و علوم تربیتی "اندیشه و رفتار" 38، 7-44.
- دلاور، علی. (1388). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. ویراست چهارم. تهران: انتشارات ویرایش.
- شولتز. (1990). نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی یوسف کریمی، فرهاد جمهری، سیامک نقشبندی، بهزاد گودرزی، هادی بحرایی و محمدرضا نیکخو. (سال انتشار به زبان اصلی: 1990). تهران: نشر ارسباران.
- قنبری هاشم‌آبادی، بهرامعلی (1387). بررسی رابطه‌ی میزان عزت نفس و ترتیب تولد در دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی مشهد. تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره 7، 26، 117-128.
- موسوی‌پور، سعید (1389). رابطه‌ی بین روایت از رؤیا و مؤلفه‌های تجارب خواب با ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان. فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات روانشناسی بالینی، 2، 67-91.

منابع انگلیسی

- Adams, B. N. (1972). Birth-order: A critical review. *Sociometry* 35, 411-439.
- Adler, A. (2006). *The general system of individual psychology*. Edited by Henry T. Stein. United stait of America: The Classical Adlerian Translation Project.

- Andeweg, R. B., & Van Den Berg, S. B. (2003). Linking birth order to political leadership: The impact of parents or sibling interaction? *Political Psychology* 24, 605-623.
- Beck, E., Burnet, K. L., & Vosper, J. (2006). Birth order effects on extraversion. *Personality and Individual Differences*, 40, 953-959.
- Begue, L., & Roche, S. (2005). Birth order and youth delinquent behaviour testing the differential parental control hypothesis in a French representative sample. *Psychology Crime & Law*, 11, 73-85.
- Belmont, L. (1977). Birth order, intellectual competence, and psychiatric status. *The Journal of Individual Psychology*, 33, 97-104.
- Belmont, L., & Marolla, F. A. (1973). Birth order, family size, and intelligence. *Science*, 182, 1096-1101.
- Boomsma, D. I., Van Beijsterveld, T., Beem, A. L., Hoekstra, R. A., Polderman, T. J. C., & Bartels, M. (2008). *Intelligence and birth order in boys and girls. Intelligence*, 36, 630-634.
- Buunk, B. P. (1997). Personality, birth order and attachment styles as related to various types of jealousy. *Personality and Individual Differences*, 23,997-1006.
- Curtis, J. M., & Crowell, D. R. (1993). Relation of birth order and scores on measures of pathological narcissism. *Psychological Reports*, 72, 311-315.
- Dixon, M. M., Reyes, C. J., Leppert, M. F., & Pappas, L. M. (2008). Personality and birth order in large families. *Personality and Individual Differences*, 44, 119-128.
- Dubno, P., & Freedman, R. D. (1970). Birth order, educational achievement and managerial attainment. *Personnel Psychology*, 24, 63-70.
- Engler, B. (2009). *Personality theories*. Eighth edition. United States of America: Houghton Mifflin Harcourt.
- Eckstein, D. (1978). Leadership, popularity, and birth-order in women. *The Journal of Individual Psychology*, 34, 63-66 .
- Fergusson, D. M., Horwood, L. J., & Boden, J. M. (2006). Birth order and educational achievement in adolescence and young adulthood. *Australian Journal of Education*, 50, 122-139.
- Forer, L. K. (1976). *The birth order factor*. New York: David McKay, Co.
- Gallagher, R., & Cowen, E. L. (1977). Birth order and school adjustment problems. *The Journal of Individual Psychology*, 33, 70-77.
- Gates, L., Lineberger, M. R., Crockett, J., & Hubbard, J. (1988). Birth order and its relationship to depression, anxiety, and self-concept test scores in children. *The Journal of Genetic Psychology*, 149,29-34.
- Gfroerer, K. P., Gfroerer, C. A., Curlette, W. L., White, J., & Kern, R. M. (2003). Psychological birth order and the BASIS-A Inventory. *The Journal of Individual Psychology*, 59, 30-41.
- Harakeh, Zeena, Scholte, Ron H. J., Vries, Hein de & Engels, Rutger C. M. E. (2006). Association between personality and adolescent smoking. *Addictive Behaviors*, 31, 232-245.

- Healey, M. D., & Ellis, B. j . (2007). Birth order, conscientiousness, and openness to experience tests of the family-niche model of personality using a within-family methodology. *Evolution and Human Behavior*, 28, 55-59.
- Hergenhahn, B. R. (2009). *An introduction to the history of psychology*. Sixth Edition. United States of America: Wadsworth.
- Herrera, N. C, Zajonc, R. B., Wieczorkowska, G., & Cichomski, B. (2003). Beliefs about birth rank and their reflection in reality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 142-150.
- Hoyt, M. P., & Raven, B. H. (1973). Birth order and the 1971 earthquake. *Journal of Personality and Social Psychology*, 20, 122-128.
- Ivancevich, J. M., Matteson, M. T, & Gamble, G. O. (1987). Birth order and the Type A coronary behavior pattern. *Individual Psychology: Journal of Adlerian Theory Research and Practice*, 43, 42-49.
- Jefferson, Tyrone, Jeffrey, Jr., Herbst, H. & McCrae, Robert R. (1998). Associations between Birth Order and Personality Traits: Evidence from Self-Reports and Observer Ratings. *Journal of Research in Personality*, 32, 498-509
- Kristensen, P., & Bjerkedal, T. (2007). Explaining the relation between birth order and intelligence. *Science*, 316, 1717.
- Laird, T. G., & Shelton, A. J. (2006). From an Adlerian perspective: Birth order, dependency, and binge drinking on a historically Black university campus. *The Journal of Individual Psychology* 62, 18-35.
- Longstreth, L. E. (1970). Birth order and avoidance of dangerous activities. *Developmental Psychology*, 2, 154.
- McGurk, H., & Lewis, M. (1972). Birth order: A phenomenon in search of an explanation. *developmental Psychology*, 7, 336.
- Michalski, R. L., & Shackelford, T. K. (2002). An attempted replication of the relationships between birth order and personality. *Journal of Research in Personality* 36, 182-188.
- Miller, N., & Maruyama, G. (1976). Ordinal position and peer popularity. *Journal of Personality and Social Psychology* 33, 123-131.
- Nelson, E. S., & Harris, M. A. (1995). The relationship between birth order and need affiliation and group orientation. *Individual Psychology: Journal of Adlerian Theory, Research and Practice*, 51, 282-292.
- Newman, L. S., Higgins, E. T., & Vookles, J. (1992). Self-guide strength and emotional vulnerability: Birth order as a moderator of self-affect relations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18, 402-411.
- Oliver, R. R., Aries, E., & Batgos, J. (1989). Self-other differentiation and the mother-child relationship: The effects of sex and birth order. *Journal of Genetic Psychology* 750, 311-321.
- Phillips, A., Long, R. G., & Bedeian, A. G. (1990). Type A status: Birth order and gender effects. *Individual Psychology: Journal of Adlerian Theory, Research and Practice*, 46, 365-373.

- Pollet, T. V., & Nettle, D. (2009). Birth order and adult family relationships: Firstborns have better sibling relationships than later borns. *Journal of Social and Personal Relationships*, 26, 1029-1046.
- Pollet, T. V., & Nettle, D. (2007). Birth order and face-to-face contact with a sibling: Firstborns have more contact than later borns. *Personality and Individual Differences*, 43, 1796-1806
- Salmon, C. (2003). Birth order and relationships. *Human Nature*, 14, 73-88.
- Salmon, C. A., & Daly, M. (1998). Birth order and familial sentiment: Middleborns are different. *Evolution and Human Behavior*, 19, 299-312.
- Saroglou, V., & Fiasse, L. (2003). Birth order, personality, and religion: A study among young adults from a three-sibling family. *Personality and Individual Differences*, 35, 19-29.
- Searcy, M. L., Cowen, E. L., & Terrell, D. L. (1977). School adjustment problems of children from small vs. large families. *Journal of Community Psychology*, 5, 178-182.
- Shulman, B. H., & Mosak, H. M. (1977). Birth order and ordinal position: Two Adlerian views. *The Journal of Individual Psychology*, 33, 114-121.
- Sulloway, F. J. (1996). *Born to rebel*. New York: Pantheon Books.
- Sun Ha, Tshui & Lian Tam, Cai. (2011). A study of Birth Order, Academic Performance, and Personality. International conference on social science (IPEDR). Vol.5, VI-28, VI32.
- Touhey, J. C. (1971). Birth order and virginity. *Psychological Reports*, 28, 894. women. *The Journal of Individual Psychology*, 34, 63-66.
- Zajonc, R. B. (2001). The family dynamics of intellectual development. *American Psychologist*, 56, 490-496.
- Zweigenhaft, R. L. (2002). Birth order effects and rebelliousness: Political activism and involvement with marijuana. *Political Psychology*, 23, 219-233.
- Zweigenhaft, R. L., & Von Ammon, J. (2000). Birth order and civil disobedience: a test of Sulloway's "born to rebel" hypothesis. *The Journal of Social Psychology* 140,624-627.